

## "حقیقت" قدرت، افغانستان، و رسالت ما در برابر تاریخ

در این اواخر مطالبی در مورد حضور جاسوس های سی ای ای در قصر ریاست جمهوری افغانستان به نشر می رسد. بدون شک موجودیت عناصر وابسته به سازمان های استخباراتی غرب و کشور های منطقه در نهاد های دولتی، انجوبی و محلی افغانستان یک مسئله تازه کشف شده نیست. سازمان های استخباراتی دنیا از سی ای ای تا ای سی ای و از میت ترکیه تا ام ای ۶ انگلیس، سالهاست که در افغانستان آزادانه فعالیت می کنند و به تعبیر یک ژورنالیست ترکی، افغانستان یک کشور گیج شده در جنگ های استخباراتی است. بر عکس پاکستان که سیا در آنجا در تیبانی با ای سی ای نیمه آشکارانه فعالیت دارد، افغانستان برای سی ای ای زیاده از نیم قرن است که مرکز فعالیت های آزمایشی و عملی بوده است. حتی بر خلاف درک ساده لوحانه و معمول، در زمانی که گفته می شود " امریکا افغانستان را رها کرده بود"، سی ای ای حضور گسترده ای در افغانستان داشت. در زمان طالبان صد ها تیم سیا که اکثریت شانرا اجنت های محلی و بومی تشکیل می دادند، در تمامی نقاط افغانستان فعالیت داشتند. آنانی را که از پول سی ای ای و موساد باغ های انگور ساخته بودند، آقای کرزی هم خوب می شناسد.

فقط بحث اصلی روی موجودیت جاسوس های سی ای ای در افغانستان نیست؛ اینکه چرا و روی کدام اهداف بازار "افشاء گری" های میدیای وابسته به قدرت داغ شده است، باید مورد بحث و تحقیق قرار گیرد. از آنجایی که در ساختار قدرت نیو پُست استعماری غرب برای رسیدن به هدف استفاده از هر روش ممکن مباح است، حقیقت هم ابرار نیست برای دست یافتن به منافع. بیان واقعیت نه تنها باید بکس آهنین قدرت حاکم در دنیا را مستحکم تر سازد، بلکه تضمین جدیدی را هم باید برای حفظ و گسترش هژمونی قدرت در بر داشته باشد. بناءً این همه سر و صدا ها در مورد اجنت های سیا در دستگاه کرزی در مقطع خاص زمانی خالی از اهداف تاریک و خاص نمی باشد.

به گمان غالب، ویکی لیکس اسناد مکملی را در رابطه به فعالیت های سیا در افغانستان در اختیار دارد؛ و بناءً "افشاء گری" های سنجیده شده میدیای قدرت با توسل به روش کلاسیک قبل از وقوع، برای کم اهمیت ساختن و پیشگیری از افشاء گری های احتمالی ویکی لیکس صورت گرفته است. هر چند این شگردها می تواند دلیل قابل درک باشد، ولی نگارنده باور دارم که اهداف تاریک و خونین دیگری هم در عقب این همه به ظاهر افشاء گری ها نهفته است.

با قاطعیت میتوان گفت که اکثریت مطلق مردم افغانستان مخالف تجزیه، قسمت سازی، امتیاز طلبی های قومی، و محلی سازی های جنگسالارانه و استعماری هستند. فقط، پیراهن مرموز و خونینی را که استراتژیست های امریکا سالها قبل برای افغانستان درست کرده اند، بدون شک در تضاد با خواسته های مردم افغانستان است. بطور مثال، آنچه زیر نام "تغییر" و "امید" و "استراتژی جدید اوباما" که با تبلیغات کر کنند به خورد مردم دنیا داده شد و می شود، در حقیقت دوام استراتژی دراز مدت امریکا در افغانستان و منطقه است که به اساس آن در کوتاه مدت، گسترش جنگ در تمام مناطق افغانستان مخصوصاً در سرحدات شمالی، غربی و شرقی افغانستان، ملیشه سازی و تضعیف دولت مرکزی، آوردن جنگ از محلات به مراکز شهر، و افزایش سیستماتیک فساد توسط نهاد ها و جاسوسان رنگارنگ می باشد. برای ثبوت این ادعا تنها کافی است آنانی را که مشاوران جنرال مک کریستال برای طرح و ترتیب "استراتژی جدید اوباما" بودند، و بر اساس آن اوباما اعلان نمود که سی هزار عسکر دیگر به افغانستان می فرستد، بشناسیم. از جمله دوازده تن کسانی که رابطه مرموز با نهاد های اقتصادی و سیاسی قدرت در امریکا دارند، و در سال ۲۰۰۹ بار ها به افغانستان سفر کرده و یکجا با مک کریستال پیشنهاد فرستادن سی هزار عسکر امریکایی را اعلام کردند، شش نفر شان به شمول جنرال مک کریستال از نیو محافظه کاران با نفوذ در دستگاه قدرت امریکا هستند. که آقا و خانم فردریک و کیمبرلی کاکن نیز در آن جمع بودند. (۲) شاید برای آنهایی که آزادی را در رنگ پوست اوباما می دیدند، شگفت آور باشد که استراتژی "جدید" آقای اوباما در افغانستان توسط طرفداران سر سخت دکتورین سلطه گرایی نظامی ریگن و بوش و به کمک راپور های موسسه راند و امریکن انترپریس انستیتوت (۲) تهیه شده است.

با تکیه به آن چه که نوشته شد، اهرام قدرت در امریکا برای تطبیق پلان خود در افغانستان نیاز به خلق "واقعیت" های ساخته شده و یا به عباره دیگر فاکت سازی های استعماری دارند. بدون شک که برای دستیابی به این هدف از هر ابزار ممکن استفاده میکنند. "افشاء گری" های منفعت آور، بحران آفرینی، جنگ اندازی های قومی، ملیشه سازی، هرج و مرج اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و در نهایت گسترش بی اعتمادی تا زمانی که مردم افغانستان ناچار برای قبول آن چه که مرجع هژمونیک قدرت می خواهد راضی شوند، متاسفانه ادامه خواهد داشت.

امروز افغانستان در برهه دشواری از تاریخ بقاء خود قرار دارد. پرهیز از عملکردهای غیر عقلانی، رد فرمایشات استعمار محور خارجی، مبارزه در مقابل نفاق و امتیاز طلبی های قومی، رسالت تاریخی هر فردی که افغانستان را دوست دارد و به افغانستان می اندیشد، در این شرایط حساس و تاریخی است. شاید تنی چند ساده لوحانه در این فکر باشند که ماجرا جویی های قند بگیرانه و قند بگیرانه، دنباله روی های نوکر منشانه، و قبول بی قید و شرط آنچه مرجع قدرت می گوید، امتیازاتی را در آینده برای تبار و یا قوم شان خواهد داشت. فقط نباید فراموش شود که در صورت تجزیه و یا موفقیت عملی استراتژی نیولیبرالی و نیو محافظه کاری در افغانستان، دریا های خون که در هزاره جات و قندهار جاری خواهد شد، کمتر از جویبار های خونین هرات و بلخ و فاریاب نخواهد بود. تاریخ شبه قاره هند، افریقا و امریکای جنوبی ثبوت خوب این ادعا است.

آنانی که امروز در جمع مجریان قدرت در افغانستان قرار دارند، و لااقل جنایت و خیانت شان تا هنوز مشهود نیست، برای یک بار اگر هم میشود، باید در پهلوی مردم شان و هوشیارانه عمل کنند. خوب می شد اگر آقای سپنتا قبل از اینکه در مورد "حلقه گمشده جنگ" مقاله می نوشت، باید در جستجوی لانه های پیدا و گم ناشده استخبارات پاکستان در داخل کاخ ریاست جمهوری اسلامی می بود؛ تا از یک وضعیت خیلی ها حق به جانب، به یک حالت حقیرانه و دفاعی نمی افتاد.

منابع:

- (۱) Rand Corporation and American Enterprise Institute.  
(۲) Newsweek, February 1, 2010

---

د پائو شمیره: له ۲ تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ